جلسه 139- 1381

**چهارشنبه - 01/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به بلل مشتبه بین بول و منی بود، که مشهور تفصیل دادند بین فرضی که در زمان خروج بلل مشتبه مکلف می داند که محدث به اصغر بود، وبعد بلل مشتبه از او خارج شد. در این فرض گفتند فقط وضوء بگیرد کافی است، نیاز به غسل ندارد، ولی در فرضی که قبل از خروج بلل مشتبه متطهر بود یا نمی داند متطهر بود یا محدث به اصغر، وظیفه اش جمع بین وضوء و غسل است از باب علم اجمالی.

عرض کردیم راجع به فرض اول استصحاب موضوعی جاری هست، استصحاب عدم کونه جنبا، و این ضمیمه می شود به احراز وجدانی صدور حدث اصغر از این مکلف، آیه شریفه "اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم" طبق موثقه ابن بکیر تفسیر شده یعنی اذا قمتم من النوم، پس موضوع وجوب وضوء من قام من النوم ولم یکن جنبا هست، با این اصل موضوعی اثبات می شود که بر این شخص وضوء واجب است و غسل واجب نیست.

اینکه امام قدس سره فرموده اند که از این آیه استفاده نمی شود که موضوع وجوب وضوء من کان محدثا بالاصغر ولم یکن جنبا هست، لذا باید ما وجه دیگری را ذکر کنیم برای اینکه در این فرض وضوء واجب است نه غسل:

مرحوم امام: عدم جریان استصحاب حدث، به علت انتزاعی بودن حدث

وآن این است که استصحاب حدث جاری نیست، چون جامع حدث یک امر انتزاعی است موضوع اثر شرعی نیست، حرمت مس کتابت قرآن موضوعش محدث به حدث اکبر است و محدث به حدث اصغر، جامع الحدث یک انتزاعی بیش نیست، معنا ندارد استصحاب جامع الحدث.

این فرمایش ایشان عرض کردیم ناتمام است، هم بخاطر اینکه از روایات استفاده کردیم که موضوع وجوب وضوء محدث به اصغری است که لیس بجنب، و هم اینکه بالاخره موضوع وجوب غسل که جنب هست، و ان کنتم جنبا فاطّهروا ای إغتسلوا، ما استصحاب می کنیم عدم کونه جنبا را برای نفی وجوب غسل، اصل موضوعی است، لازم نیست که موضوع وجوب وضوء من کان محدثا بالاصغر و لیس بجنب باشد.

استاد: حدث موضوع حرمت مس کتاب، وکفایت مشیر بودن به موضوع اثر، وجریان قاعده اشتغال

و اینکه ایشان فرمود ما مشکل را از راه دیگر حل می کنیم می گوئیم استصحاب حدث جاری نیست چون امر انتزاعی است، خوب این وجهی ندارد، برای اینکه ظاهر ادله این است که حرمت مس کتابت قرآن موضوعش محدث است، من لیس علی طهر لایمسّ الکتاب، یعنی المحدث لایمسّ الکتاب.

وبرفرض موضوع اثر نباشد، خوب مشیر که هست به آن واقع که او موضوع اثر هست، آن حدثی که زمان خروج بلل مشتبه از ما به وجود آمد که مردد است بین حدث اکبر و حدث اصغر، خوب او را استصحاب می کنیم.

وانگهی خوب استصحاب حدث جاری نیست، اما قاعده اشتغال می گوید باید احراز طهارت بکنیم در نماز، من فقط وضوء بگیرم غسل نکنم نماز بخوانم احراز طهارت نمی کنم، استصحاب حدث جاری نشود، اما فرض این است که شما استصحاب موضوعی عدم کونه جنبا را نپذیرفتید برای اثبات اینکه وضوء سبب طهارت این مکلف است، خوب اگر این را نپذیرفتید ما از کجا بفهمیم که وضوء سبب طهارت این مکلف بود، احراز نمی کنیم شرط طهارت را برای نماز.

محقق عراقی: استصحاب عدم جنابت مثبت طهارت نیست

محقق عراقی هم فرموده است که من هم استصحاب عدم کونه جنبا را به عنوان اصل موضوعی قبول ندارم، چرا؟

چون شرط نماز طهارت است نه وضوء و نه غسل، اگر شرط نماز وضوء بود یا غسل بود، شما می گفتید ما با استصحاب موضوعی ثابت می کنیم در این حال که محدث به اصغر بود مکلف بعد بلل مشتبه از او خارج شد، اصل موضوعی می گوید شرط نماز در حق او وضوء است و نه غسل، اما فرض این است که شرط نماز طهارت است، پس استصحاب عدم جنابت اصل موضوعی نیست.

اقول: ما این فرمایش را نمی فهمیم، اگر اشکال محقق عراقی این است که طهارت امر تکوینی است کشف عنه الشارع، حکم شرعی نیست که پس اصل استصحاب عدم جنابت بخواهد اثبات کند که وضوء شما سبب تکوینی طهارت است این اثبات لوازم عقلیه مستصحب است نه اثبات آثار شرعیه آن.

خوب این اشکال اگر درست بشود که خیلی موارد ما دچار مشکل می شویم، استصحاب می کنیم هذا الماء طاهر، هذا المایع ماءٌ، با او وضوء می یگریم، پس این هم نمی تواند ثابت کند حصول طهارت تکوینیه را عقیب این وضوء، آیا ملتزم می شوید. همین اصل طهارت در آب برای اثبات طهارت حدثیه که وضوء می گیریم با این آبی که اصل طهارت دارد، آیا شما این را اصل مثبت می دانید؟ اگر اصل مثبت می دانید که البلیة اذا عمت طابت، خوب این مشکل فقط مشکل اینجا نیست، بلکه در همه اصول موضوعیه در موارد اسباب طهارت حدثیه یا خبثیه ما دچار مشکل می شویم.

استاد: طهارت امر شرعی وقابل اثبات با استصحاب عدم جنابت است

و حل مطلب این است که: اولا: اینکه طهارت امر تکوینی باشد نه امر اعتباری شرعی یکاد یلحق بانیاب اغوال کما ذکرناه سابقا. فوقش طهارت که مسبب از وضوء و غسل هست امر شرعی است می شود حکم شرعی، استصحاب عدم جنابت اینجا جاری می شود اثبات می کند که اگر این مکلف بعد از بلل مشتبه وضوء بگیرد چون جنب نیست با این وضوء طهارت برای او حاصل می شود.

طهارت تکوینی که لایعلم الا من قبل الشارع،‌قابل اثبات با استصحاب است

علاوه بر اینکه عرف در این امر تکوینی ای که لایعرفه الناس، لایُعلم الا من قبل الشارع و در خطاب شرعی بیان می شود، موضوع آن را اگر با اصل اثبات بکند اثبات این امر عقلی ای که لایعلم الا من قبل الشارع اصل مثبت نیست، لاتنقض الیقین بالشک عرفا شامل آن هم می شود، چون شارع گفته است من توضأ بماء طاهر فهو متطهر، ولو فهو متطهرٌ طهارت تکوینیه واقعیه باشد، وقتی استصحاب می گوید این آب پاک است یا استصحاب می گوید که شما جنب نیستی، این اصل موضوعی که جاری شد آثار آن اعم از آثار شرعیه یا آثار عقلیه ای که لایعرف الا من قبل الشارع، بار کردنش این اصل مثبت نیست، یعنی عرف از لاتنقض الیقین بالشک می فهمد که این آثار را باید بار کند.

ولذا ما تا اینجا مشکل نداریم.

علم اجمالی به وجوب غسل مخرج مرتین ویا وجوب غسل جنابت

مشکل ما این بود که گفتیم بنا بر اینکه مخرج بول باید دو بار شسته بشود، ما علم اجمالی داریم یا این بلل مشتبه بول است فیجب غسل المخرج مرتین، یا منی است فیجب غسل الجنابة.

مرحوم استاد وقتی ما این علم اجمالی را خدمتشان عرض کردیم شفاها جوابی دادند که کتبا هم در تنقیح مبانی العروة 4/121 بیان کردند، فرمودند استصحاب عدم خروج البول با استصحاب عدم خروج المنی تعارض و تساقط می کنند نوبت می رسد به اصل طولی، استصحاب نجاست اثبات می کند که باید دو بار شسته بشود این مخرج بول بعد از خروج بلل مشتبه، و از طرف دیگر استصحاب حکمی عدم تحقق الجنابة می گوید غسل لازم نیست.

که ما این را اشکال کردیم، عرض کردیم استصحاب عدم خروج منی و استصحاب عدم جنابت هر دو یک طرف، با استصحاب عدم خروج البول در طرف دیگر تعارض و تساقط می کنند، وجهی ندارد یکی از این دو اصل استصحاب عدم جنابت سلیم از معارضه باشد، هر دو طرف وقتی اصول مؤمنه اش تعارض کرد در انتها نوبت می رسد در آن به اصول منجزه، استصحاب نجاست در مخرج بول و استصحاب حدث و قاعده اشتغال نسبت به نماز در رابطه با غسل جنابت. این موجب تنجز می شود.

بله! ممکن است شما بگوئید ما مخرج بول را طبق نظر برخی از اعلام مثل آقای سیستانی می گوئیم یک بار شسته شود ولو با آب قلیل کافی است، فرق می کند با جسدی که اصابه البول یا ثوبی که اصابه البول، جسدی که اصابه البول یا ثوبی که اصابه البول یجب غسله مرتین، اما مخرج بول یکفی غسله مرة واحدة، یجزیک مثل ما علی الحشفة. راجع به ثوب هم بگوئید خوب هر کجا بلل مشتبه به ثوب اصابت کرد این علم اجمالی منجز است، ولی این اخص از مدعاست، جائی را فرض کنید که بلل مشتبه به ثوب اصابت نکرده است، آنجا که دیگر علم اجمالی منجز نداریم.

کفایت امکان ملاقات برای تنجیز علم اجمالی به وجوب اجتناب از ملاقی بول

خوب ما این جواب را طبق نظر مشهور می پذیریم، ولی طبق مبنایی که ما قبلا مطرح می کردیم وفاقا للبحوث، امکان ملاقات ثوب با این بلل مشتبه کافی است برای تعارض اصول به نظر ما، چرا؟ برای اینکه اگر امکان داشته باشد که این ثوب ملاقات کند با بلل مشتبه، ما بعد از دخول وقت نماز علم اجمالی منجز داریم که یا غسل بر ما واجب است اگر این بلل مشتبه منی باشد، یا نماز در ثوبی که ملاقی این بلل مشتبه است و یک بار شسته شده است حرام است.

نفرمائید که ما ثوب ملاقی این بلل مشتبه که یک بار شسته شده باشد نداریم، خوب نداشته باشیم، مانعیت فرع بر وجود مانع در خارج نیست، قهقهه مانع نماز است ولو شما ایجاد قهقهه نکنید، حکم مانعیت یعنی تقید الصلاة بعدمه، تقید الصلاة بالعدم متوقف نیست بر وجود آن مانع، صلاة مقید است به عدم قهقهه ولو شما قهقهه هم نکنید، تقید صلاة به عدم قهقهه فعلی است به فعلیت امر به صلاة، تقید صلاة هم به عدم کونها فی الثوب الکلاقی لهذا البلل المشتبه این فعلی است. نماز باید بخوایند و نباید نماز در لباس نجس باشد، این انحلالی است، علم اجمالی داریم که یا ثوب ملاقی این بلل مشتبه که فقط یک بار این ثوب شسته شده است مانع فی الصلاة است پس نماز مقید است به عدم لبس آن، ویا این بلل مشتبه منی است پس واجب است غسل جنابت، واین علم اجمالی به نظر ما منجز است و موجب تعارض اصول است وفاقا للبحوث، راجعوا بحث ملاقی الشبهة المحصورة، ما در انجا بحث را مفصل بیان کردیم بما لامزید علیه.

استدلال به اطلاق موثقه سماعه برای عدم وجوب غسل

یک جواب دیگری از این علم اجمالی ممکن است داده شود، این جواب را ما قبلا می دادیم، می گفتیم این بحثها در بلل مشتبه علی القاعدة است، اما روایات مشکل ما را حل کرده است، مثل موثقه سماعه، موثقه سماعه در رابطه با جنبی که غسل کرد و بعد از غسل خرج منه بللٌ، امام فرموده اند ان لم یکن قد بال قبل غسله انتقض غسله، و ان کان قد بال یستنجی و لایعید غسله، فرمود کسی که جنب بود غسل کرد بعد از غسل بللی از او خارج شد، اگر قبل از غسل استبراء نکرده است بالبول، بول نکرده است، این بلل محکوم است به اینکه منی است و غسلش باطل است، اما اگر قبل از غسل بول کرده است، غسلش صحیح است، و این بلل محکوم است که بول است، یستنجی، یستنجی ظاهر در این است که این بلل بول است، سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَبُولَ فَيَجِدُ بَلَلًا بَعْدَ مَا يَغْتَسِلُ قَالَ يُعِيدُ الْغُسْلَ وَ إِنْ كَانَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلَا يُعِيدُ غُسْلَهُ وَ لَكِنْ يَتَوَضَّأُ وَ يَسْتَنْجِي.

 این موثقه سماعه اطلاقش شامل مقام می شود حکم می کند که این بلل بول است، آثار بول را بار می کنیم، یعنی یجب غسل المخرج مرتین و لایجب الغسل، چرا؟ برای اینکه این موثقه سماعه سه فرض را شامل می شود:

فرض اول: این است که این آقایی که قبل از غسل بول کرد استبراء به خرطات نکرد. این فرض با روایات دیگر هم می سازد، روایاتی که راجع به استبراء به خرطات واردشده که بعد از بول اگر استبراء به خطات نکنی اگر بللی خارج بشود محکوم است به اینکه بول است.

فرض دوم: این است که استبراء به خرطات بکند بعد از بول، ولی نداند که این بلل بلل نجس است، احتماب بدهد که این بلل طاهر است مذی است.

این فرض از روایات دیگر استفاده شده که محکوم به طهارت است، اذا استبرأ بالخرطات فوجد بللا فانما ذلک من الحبائل، حبائل یعنی بلل طاهر. این فرض دوم از اطلاق موثقه مساعه خارج شده است.

فرض سوم: اینکه بعد از بول استبراء به خرطات بکند، وبعد از استبراء به خرطات غسل بکند و بعد از غسل بللی ببیند که می داند بلل نجس است یا بول است یا منی، اطلاق موثقه مساعه می گفتیم این فرض را شامل می شود.

درست است که این فرض که شارع فرمود اگر استبراء به خرطات بکنی بعد از بول بعد یک بلل مشتبه بین البول و المنی ببینی این بلل محکوم است که بول است، درست است که این در فرضی است که قبلا جنب بودی، الجنب، ولی الغاء خصوصیت می شود، جنب چه خصوصیتی دارد، جنب بعد از اینکه بول کرد مثل غیر جنب می شود، هم بول کرد و هم غسل کرد، می شود مثل یک آدم عادی، والا اگر اینجور باشد همه ما یک زمانی جنب بودیم بول کردیم و غسل کردیم، هر کسی که بلل مشتبه از او خارج می شود بالاخره یک زمانی دور یا نزدیک اینجور بود، اینکه خصوصیت ندارد که، بعد از اینکه جنب بول کرد و غسل کرد تازه می شود یک آدم عادی، احتمال فرق بین او و غیر او نیست، ولذا می شود حکم عامی صادر کرد طبق اطلاق موثقه سماعه.

کسی که بعد از بول استبراء به خرطات بکند یعنی احتمال ندهد که این بلل باقی مانده بول در مجرا هست، حالا یا استبراء به خرطات کرده یا آنقدر فاصله زمانی زیاد شده که احتمال نمی دهد این بلل از بقایای بول سابق باشد. خوب اطلاق روایت می گوید آقا علم اجمالی داری یا بول است یا منی، و لکن یتوضأ و یستنجی، حکم می شود که این بول است.

عدم اطلاق موثقه نسبت به علم اجمالی مردد بین بول ومنی، به قرینه طهارت بعد از استبراء

اقول: به نظر ما اطلاق این روایت نسبت به این فرض مشکل است، چرا؟ برای اینکه عرف بین این روایت و بین دو روایت دیگر، که می گوید استبراء به خرطات نکنی بعد از بول ثم خرج بللٌ فهذا بول، استبراء به خرطات هم در روایات دیگر گفته، که گفته اگر استبراء به خرطات بکنی این بلل طاهر است، انما ذلک من الحبائل. سه تا خطاب را عرف از امام می شنود:

یک خطاب این است که: اگر جنب قبل از غسل بول نکند و بعد از غسل بللی ببیند غسلش باطل می شود این بلل منی است، و اگر بول بکند قبل از غسل و بعد از غسل بللی ببیند این بلل بول است، یستنجی. این خطاب اول که موثقه سماعه است، مضمره است ولی مشکلی نیست مضمرات سماعه معتبر است.

دو تا خطاب دیگر هم داریم:

خطاب دوم: کسی که بول بکند و استبراء به خرطات نکند بللی ببیند این بلل بول است.

کلام سوم: استبراء به خرطات بکند کسی بعد از بول، اگر بللی ببیند این بلل پاک است، انما ذلک من الحبائل.

عرف می گوید باب این روایات اصلا در موردی است که مورد متعارف است که انسان علم غیب ندارد که این بلل بلل پاک نیست، بلل می بیند دیگر، علم غیب که ندارد این بلل یا منی است یا بول، نه شاید بلل پاک باشد، در این فرض این روایات دارد صحبت می کند. اگر بول بکند دیگر دو فرض است: یکی اینکه استبراء به خرطات نکند، یستنجی، حکم می شود که بول است، استبراء به خطات بکند روایت می گوید انما ذلک من الحبائل، انشاء الله بلل پاک است. شما می روید یک فرضی را از یک زوایای مباحث علمی در می آورید که می داند این بلل یا بول است یا منی است، قطعا بلل پاک نیست، این فرض متعارفی نیست، اطلاق موثقه سماعه را به این فرض حمل کردن که بگوئیم ناظر به این فرض هم هست مشکل است.

چون باید توجه کنیم که در روایت گفت ان استبرأ بالخرطات فانما ذلک من الحبائل و لاشیء علیه، یعنی روایت فرض متعارف را این گرفته است که اگر شخصی بول کند و بعد استبراء به خرطات بکند بگوید انشاء الله این بللی که بعد از من خارج شد این بلل پاک است، انما ذلک من الحبائل، خوب عرف این را که در کنار موثقه سماعه که می گذارد می گوید لابد این موثقه سماعه ناظر به جایی است که این آقا بعد از بول استبراء به خرطات نکرده است.

ولذا به نظر ما تمسک به این اطلاق مشکل است وما بخاطر منجزیت علم اجمالی به اینکه این بلل یا بول است فیجب غسل المتنجس به من الجسد او الثوب مرتین یا منی است فیجب غسل الجنابة احتیاط می کنیم به جمع بین وضوء و غسل و تطهیر متنجس به این بلل مرتین.

انحلال علم اجمالی به جهت عدم جریان استصحاب عدم ازلی کون البلل بولا

بله اگر عرض گذشته ما را قبول کردید، که ما اصلا استصحاب موضوعی نداریم که بگوید این بعد از شستن یک بار پاک می شود، استصحاب عدم کونه بول اصل عدم ازلی است. نوبت می رسد به استصحاب نجاست، اصلا قبلش اصل مؤمنی نداریم، استصحاب نجاست بعد از غسل یک بار این ثوب ملاقی این بلل مشتبه می گوید هنوز این نجس است باید دو بار آن را بشورید، واین موجب انحلال علم اجمالی می شود.

سؤال: اگر روایت حبائل نبود موثقه شامل این مورد می شد؟ و جواب: فرض این است که استبراء به خرطات و عدم استبراء به خرطات بینشان فرق گذاشته شده است، و عرف می گوید که این موثقه سماعه هم ناظر به این دو فرض است. ... ما در اصل اطلاق موثقه هم نسبت به فرض علم اجمالی به اینکه قطعا این بلل پاک نیست بلکه یا بول است یا منی شبهه داریم.

استاد تبریزی: جریان اصل موضوعی در فرض حدث وطهارت

مرحوم استاد اشکال کرده اند به مشهور، فرموده اند چرا شمای مشهور فقط در فرض اول می گوئید یجب الوضوء و لایجب الغسل؟ فرض دوم که کان متطهرا فخرج منه بلل مشتبه بین البول و المنی، آنجا هم بگوئید یجب علیه الوضوء ولایجب علیه الغسل، چرا؟ چون کی گفته که موضوع وجوب وضوء من قام من النوم است؟ من صدر منه الحدث الاصغر است؟ نخیر، موضوع مطلق من صدر منه الحدث است، من کان محدثا و لم یکن جنبا، بیش از این ما از آیه و روایات نمی فهمیم. من کان محدثا، این آقا بعد از بلل مشتبه که یقینا محدث است دیگر، یا بول است یا منی و علی ای حال محدث است.

سؤال و جواب: اذا قمتم من النوم قدر متیقن از کسی که خارج شده است از این آیه، آنی است که متطهر است، و الا اگر ما بودیم و این آیه حتی اگر وضوء داشتیم قبلا باز هنگام قیام الی اصلاة باید وضوء می گرفتیم، اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم، روایات می گوید کسی که متطهر بود احتیاج به تجدید وضوء ندارد، پس خارج شد از این آیه متطهر، محدث در اطلاق آیه می ماند. اذا قمتم الی الصلاة و کنتم محدثا و لم تکونوا جنبا فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم، هذا الذی خرج منه البلل المشتبه محدث بالوجدان بعد از بلل مشتبه بین بول و منی، ولیس بجنب بالاستصحاب فیجب علیه الوضوء و لایجب علیه الغسل.

استاد: نوم مثال حدث اصغر است نه مطلق حدث

اقول: به نظر ما ولو این فرمایش که طبق آن در رساله شان فتوا هم داده اند فرمایش لطیفی هست، ولی باز جای مناقشه دارد، چون در موثقه سماعه پرسید ما یعنی بذلک؟ قال یعنی بذلک اذا قمتم من النوم، نوم مثال عرفی حدث اصغر است، مثال عرفی جامع بین حدث اکبر و حدث اصغر نیست، ظهور عرفی اذا قمتم من النوم یعنی اذا صدر منکم الحدث الاصغر. ولذا حق با مشهور است.

در پایان این بحث یک اشاره ای کنم به مطالب محقق عراقی.

محقق عراقی اصل موضوعی را که نادیده گرفت، نادیده گرفت نه اینکه غفلت داشت ها، نه، گفت جاری نیست بنابرنظر ما که طهارت مسبب از وضوء و غسل است و او شرط صلاة است. بعد آمد بحثهای اصولی کرد گفت باید تفصیل بدهیم:

محقق عراقی: صورت امکان جمع حدث اصغر واکبر استصحاب کلی قسم ثالث است

فرض اول: این است که قائل می شویم که نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر نسبت تخالف است نه تضاد، یعنی قابل جمعند، مثل شیرینی و سفیدی. ایشان در فرضی که قبل از بلل مشتبه محدث به اصغر بود این حرفها را می زند، و الا اگر قبلش متطهر بود که باید جمع کند بین وضوء و غسل، جائی که قبل از بلل مشتبه محدث به اصغر بود این حرفها را می زند، می گوید اگر گفتیم بعد از بلل مشتبه اگر این بلل مشتبه منی باشد این مکلف هم محدث به جدث اصغر است و هم حدث به حدث اکبر و این دو حدث قابل جمعند.

ایشان فرموده اگر این را بگوئیم بعد این مکلف برود وضوء بگیرد بعد از بلل مشتبه، استصحاب حدث استصحاب کلی قسم ثالث است، چرا؟ چونکه یقینا این مکلف محدث به حدث اصغر بود و با این وضوء حدث اصغرش از بین رفت، شک می کنیم در کنار حدث اصغر محدث به حدث اکبر هم شد اگر این بلل مشتبه منی باشد، یا محدث به حدث اکبر نشد، استصحاب جامع حدث می شود استصحاب کلی قسم ثالث که جاری نیست.

استاد: جریان استصحاب حدث اصغر با عدم رفع حدث مقارن با جنابت، به وسیله وضوء

اقول: واقعا عجیب است، خود محقق عراقی توجه دارد، می گوید وضوء رافع حدث اصغری که مقرون به جنابت باشد نیست، حدث اصغر اگر کنار حدث اکبر قرار بگیرد بنابر اینکه نسبت نسبت تخالف است نه تضاد، وضوء رافع حدث اصغر نیست، پس چه جور ایشان می گوید استصحاب این حدث استصحاب کلی قسم ثالث است؟ اصلا ما می توانیم استصحاب حدث اصغر بکنیم، چون شاید این آقا جنب باشد و اگر جنب باشد حدث اصغرش هم با وضوء رفع نمی شود یا جزما یا احتمالا، احتمال که می دهیم حدث اصغر مقرون به جنابت اگر بود با وضوء رفع نشود. ولذا این فرمایش در این فرض اشکال دارد.

فرض دوم: می گوید اگر نسبت بین حدث اصغر و حدث اکبر تضاد باشد بله اینجا استصحاب کلی قسم ثانی جاری می کنیم، می گوئیم هنگام خروج بلل مشتبه این آقا یک حدثی داشت، نمی دانیم حدث اکبر داشت یا حدث اصغر، بعد از وضوء شک می کنیم در بقاء این حدثی که بعد از بلل مشتبه بود، استصحاب بقاء حدث می شود استصحاب کلی قسم ثانی.

اقول: این هم جوابش این است که ما اصل موضوعی جاری می کنیم، اصل موضوعی را شما قبول ندارید اما ما که قبول داریم، شما بروید یک فکری به حال خودتان بکنید.

دو احتمال دیگر هم می ماند:

فرض سوم: اینکه نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر به اختلاف مراتب باشد، مثل سیاهی شدید و سیاهی ضعیف، حدث اصغر حدث ضعیف است و حدث اکبر حدث شدید است.

فرض چهارم: اینکه ندانیم نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر تضاد است یا تخالف.

انشاء الله به طور مختصر فرمایش محقق عراقی را با وجه بطلانش روز شنبه می گوئیم، و بعد وارد بحث استصحاب کلی قسم ثالث می شویم که بحث بسیار مهمی است، بزرگانی مثل مرحوم شیخ عبدالکریم حائری و حضرت امام قائل به جریان استصحاب کلی قسم ثالث هستند، ولذا بحث را ساده نگیرید، بحث بحث مهمی است، انشاء الله روز شنبه دنبال می کنیم.